

## زندان نای در غزینین است

دکتر توفیق ه. سبحانی

در سال ۱۳۶۸، دولت پاکستان بر آن بود که در لاہور بزرگداشتی برای مولانا جلال الدین رومی برپا کند. چند تن برای شرکت در آن بزرگداشت نامزد بودند، نام من هم در شمار شرکت‌کنندگان بود. سخنرانی‌ای آماده کردم. در آن روزها سرگرم تألیف گزیده اشعار مسعود سعد سلمان بودم. با خود می‌گفتتم اگر پاییم به لاہور برسد، جای زندان نای را خواهم چست و آن سیاه‌چالی را که سوزناک ترین قصاید حبسیه فارسی در شنیج آن سروده شده به خوانندگان اشعار مسعود سعد سلمان معزّفی خواهم کرد. به هر دلیل که بود، آن بزرگداشت برپا نشد، به لاہور نرفتم و دنباله کار خویش گرفتم. گزیده اشعار مسعود سعد را فراهم کردم. در آن کتاب در توضیح کلمه «نای» نوشتم:

نام زندان سیاسی شاهان غزنوی که محل دقین آن معلوم نیست و ظاهراً در هندوستان

بوده است و مسعود سه سال در آن زندانی بود.<sup>۱</sup>

این توضیح را تقریباً کلمه به کلمه از اعلام فرهنگ مرحوم دکتر محمد معین نقل کرده بودم.<sup>۲</sup> در متن و پاورقی لغتنامه همین مفهوم نقل شده است. مرحوم دهخدا در توضیح پاورقی افزوده‌اند:

۱. فرهنگ معین، اعلام، ذیل: نای.

۲. گزیده اشعار مسعود سعد، ج ۳، نشر قطره ۱۳۷۳، ص ۸۱.

مکان قلعه نای از روی کتب قدیم معلوم نمی‌شود، و فایی<sup>۱</sup> و صاحب برهان گفته‌اند که نای در هندوستان است...<sup>۲</sup>

در مجمع الفرس آمده است که:

نای قلعه‌یی است که مسعود سعد در آن زندانی بوده است.<sup>۳</sup>

در آندراج به خطابه جای «سه سال»، «سی سال» آمده است. یعنی مسعود مدت سی سال در نای زندانی بوده است.<sup>۴</sup>

در سال تحصیلی ۷۴-۷۵ که در دانشگاه جواهر لعل نهرو به تدریس مشغول بودم، به صرافت افتادم که در هندوستان، به دنبال این قلعه مشهور که مسعود نام آن را جاوداhe کرده است، بگردم و آن را بیابم. با یک معلم افغانی که برای تدریس زیان پشتون به دانشگاه نهرو آمده بود، همسایه و آشنا شدم. نسخه‌ای از گزیده اشعار مسعود سعد را به ایشان دادم. روزی به دیدن من آمده بود، گفت: «محققان ایرانی در تعیین منطقه جغرافیایی نای خطأ کرده‌اند. هر چند یک بار مرحوم عبدالحق حبیبی مقاله‌ای در این باب نوشته است، گویی آن مقاله کارگر نیفتداده است و هنوز «نای» را زندانی در هندوستان می‌دانند.»

این قلعه در هندوستان نیست بلکه در اطراف غزین است. اتفاقاً در کتابنامه‌ای که در پایان گزیده اشعار مسعود سعد افزوده‌ام، به آن مقاله مرحوم حبیبی هم اشاره کرده‌ام. نام مقاله به جای «محابس»، «مجالس» چاپ شده است.

نظمی عروضی سمرقندی در حکایتی که درباره مسعود سعد در چهار مقاله آورده است، می‌نویسد:

صاحب غرضی قصه به سلطان ابراهیم برداشت که پسر او سيف الدله محمود نیت آن دارد که به جانب عراق برود به خدمت ملکشاه. سلطان را غیرت کرد و چنان ساخت که او را ناگاه بگرفت و بیست و به حصار فرستاد، و ندیمان او را بند کردند و به حصارها فرستاد، از

۱. حسین و فایی از فرهنگ‌نویسان هند است. در ۹۳۳ ه. فرهنگی تألیف کرده است که به نام فرهنگ حسین

و فایی معروف است. تاریخ نظم و ثر، ۱، ۴۰۴. ذیل: نای.

۲. لغت نامه، ذیل: نای.

۳. مجمع الفرس به کوشش محمد دیرسیاقی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۴۱، ذیل: نای.

۴. آندراج، خیام، ذیل: کلمه.

جمله یکی مسعود سلمان بود و او را به وجیرستان به قلعه نای فرستادند...<sup>۱</sup>

وجیرستان کجاست؟ مرحوم قزوینی در تعلیقات نوشته است که:

وجیرستان به تحقیق معلوم نشد کجاست...<sup>۲</sup>

قاضی منهاج سراج (وفات: ۶۹۸ ه.) در طبقات ناصری که به نام ملک ناصرالدین محمود در سالهای ۶۵۷ - ۶۵۸ ه. در تاریخ ملوک غوریه و پادشاهان هند تألیف کرده است و مرحوم عبدالحی حبیبی دانشمند افغانی با تصحیح و تحریمه آن را در سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۳ در دو جلد منتشر ساخته است<sup>۳</sup> در شش مورد از وجیرستان نام برده است:

وقتی از اوقات در عهد ملک قطب الدین که جد سلاطین بود، جماعتی از ساکنان تکاب

که از ولایت وجیرستان بود عصیان آوردهند...<sup>۴</sup>

مرحوم حبیبی در توضیح کلمه «تکاب» می‌نویسد:

تکاب در شمال شرق کابل واقع است و وجیرستان اکنون به نام «اجرستان» در غرب

غزنی است و اصطلاح تکاب تا کنون در کوهساران افغانی به معنی دره پر آب موجود

است...<sup>۵</sup>

[ملک الجبال] قلعهٔ وجیر به سلطان علاء الدین جهانسوز داد...<sup>۶</sup>

ثبات چنین روایت کرداند که چون سلطان علاء الدین بر تخت فیروزه نشست، هر دو برادرزاده خود را غیاث الدین محمد سام و معز الدین محمد سام، پسران سلطان شهاب الدین سام به قلعهٔ وجیرستان محبوس فرمودند...<sup>۷</sup>

[سلطان سيف الدین محمد بن حسين]... چون به تخت بنشست... هر دو پسرعمهٔ خود، سلطان غیاث الدین محمد سام و سلطان معز الدین محمد سام را طاب ثراهماً از قلعه

۱. چهار مقاله، به تصحیح محمد قزوینی، با تصحیح مجده دکتر محمد معین، انتشارات زوار، ۱۳۳۳، ص ۷۱.

۲. همان، تعلیقات، ص ۲۲۴.

۳. تاریخ در ایران، غلامحسین صدری افشار، انتشارات این سینا، تهران ۱۳۴۵، ص ۶۲ - ۶۳.

۴. طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل، ص ۳۳۳.

۵. همان، پاورقی همان صفحه.

۶. همان، ص ۳۴۶؛ همین مطلب در ص ۳۵۳ هم تکرار شده است.

۷. همان، ص ۳۳۶.

وجیرستان مخلص فرمود و بنوخت...<sup>۱</sup>

در عهد سلطان غیاث الدین از خطه غور و خطه بست و وجیر و گرمسیر و درمشان و

روزگان و غزنین اقطاع ملک علاء الدین بود...<sup>۲</sup>

کلمل راورتی<sup>۳</sup> در کتاب انتخابات مژ و فشم از پختوکه در سال ۱۸۶۰ چاپ کرد، در

توضیح «وجیرستان» نوشته است که «اجرستان کتونی است.»<sup>۴</sup>

از عبارات نقل شده از طبقات ناصری و توضیحات مرحوم عبدالحسین حبیبی معلوم می شود که اولًاً وجیرستان ولایتی بوده که کتاب از توابع آن شمرده می شده است، ثانیاً منطقه ای کوهستانی بوده، ثالثاً در آنجا قلعه ای بوده است که در عهد غوریان (حدود ۵۴۳-۶۱۲ ه.)، شاهزادگان غوری - پسران سلطان شهاب الدین سام - در آن زندانی بودند.

در تاریخ سیستان که بین سالهای ۴۵۵-۷۲۵ ه. تألیف شده، از قلعه ای به نام «قلعه نای لامان» سخن رفته است:

چون به زابلستان برسید، پسر یعقوب [مرحوم بهار در پاورقی نوشته اند: کذا... والظاهر «پسر زنبیل»] به قلعه نای لامان برشد و حصار گرفت و یعقوب آنجا باشناستاد و حرب پیوسته کرد تا او را آنجا فرود آورد و بند برنهاد و بر راه بامیان به بلخ شد و بلخ داود بن العباس داشت...<sup>۵</sup>

از فحوای عبارت تاریخ سیستان معلوم می شود که قلعه نای لامان در جوار بامیان و بلخ واقع بوده است.

در تاریخ یهقی هم در دو مورد از قلعه نای یاد شده است. در هر دو مورد، مخصوصاً مورد دوم از فحوای کلام برمی آید که نای در نزدیک غزنین است:

امیر مسعود امیر سعید را خلعت داد و حضرت غزنین بدوسپرد چنانکه بر قلمت به سرای امارت نشینند و مظالم آنجا کند و سرهنگ بوعلى کوتوال پیش خداوندزاده باشد مشیر و مدیر

۱. همان، ص ۳۵۱. ۲. همان، ص ۳۷۰.

۳. کلمل جورج راورتی (Raverty)، کاپتان انگلیس در هند، در سال ۱۸۸۱ طبقات ناصری را هم به انگلیسی

ترجمه و منتشر کرده است. (تاریخ در ایران، ص ۶۳)

۴. طبقات ناصری، پاورقی، ص ۳۵۱.

۵. تاریخ سیستان، به تصحیح مرحوم بهار، تهران، انتشارات زوار، بیان، ص ۲۱۶؛ پاورقی لغت نامه، ذیل: نای.

کارها. و دیگر فرزندان امرا و خانگیان و خادمان و خدمتکاران به قلعه نای دویبری فرستاد...<sup>۱</sup>

غَرَّةً مَحْرَمَ روز چهارشنبه بود. و روز پنجم شنبه دوم محرم سرای پرده بیرون برداشت و بر دکان پسین باع فیروزی بزندند و امیر بفرمود تا امیر سعید را این روز خلعت دادند تا به غزنی ماند به امیری و حاجبان و دیبران و نديمانش را... خلعتهای گران‌مايه دادند که در آن هر چیزی بود از آلت شهریاری و... دیگر خداوندزادگان را با سرای حرم نماز خفتنه به قلعهای نای مسعودی و دیدی رو برداشت چنان‌که فرموده بود و ترتیب داده و امیر رضی الله عنہ برفت از غزنی روز چهارم محرم و به سرای پرده که به باع فیروزی زده بودند فرود آمد...<sup>۲</sup>

از این موارد، سخن مرحوم عبدالحق حبیبی تأیید می‌شود که می‌نویسد:

در دوره غزنویان قلاع بسیار محفوظ و مستحکمی را در کوهساران و مواقع دور داشت می‌ساختند که در آن خزابین شاهی را نگهداری می‌کردند و هم در هنگامی که اشخاص مهم و مدعیان سلطنت و یا شهزادگان و وزیران و رجال مقدر را حبس می‌کردند، از این قلاع و حصارهای کوهستانی به طور زندان کار می‌گرفتند.<sup>۳</sup>

مرحوم حبیبی در تأیید سخن خود نمونه‌ای از تاریخ گردیزی نقل می‌کند: سلطان محمود در سال ۴۰۱ هـ، داود بن نصر (حاکم ملنان) را بگرفت و به غزنی آورد و از آنجا به قلعه غورک فرستاد تا مرگ اندر آن قلعه داشته بود.<sup>۴</sup>

مرحوم عبدالحق حبیبی در مقاله‌های خود درباره سو و دهک به نقل از یکی از فضلای معاصر افغانستان به نام غلام حبیلاتی جلالی اطلاعات جامعی به دست داده است. علاقه‌مندان می‌توانند آن مقالات را مطالعه کنند.

اما همکار من، مدرّس زبان پشتو در دانشگاه نهرو که خود اهل غزنی است و زندان نای را از نزدیک دیده است، اطلاعاتی جالب نقل کرده است که من بیانات ایشان را می‌آورم:

۱. تاریخ بیهقی، تصحیح مرحوم دکتر علی‌اکبر فیاض، دانشگاه مشهد ۱۳۵۰، ص ۵۵۸

۲. همان، ص ۷۳۶ - ۷۳۷.

۳. عبدالحق حبیبی، پنجاه مقاله، آکادمی علوم افغانستان، کابل ۱۳۶۱، ص ۴۷۸ و بعد.

۴. همان، ص ۴۷۹.

«در ساختار استانی غزنی مجموعاً یازده ۋۇلسالى<sup>۱</sup> و پنج علاقه‌داری<sup>۲</sup> وجود دارد. يكى از آن ۋۇلسالى‌ها، ۋۇلسالى جفتۇ<sup>۳</sup> است که در شمال ایالت غزنی است و نای هم در آنجاست. ساکنان این ۋۇلسالى به زیانهای پشت و دری سخن مى گویند و از نظر مذهبی اهل سنت و شیعه‌اند و با هم روابطی بسیار دوستانه دارند. ۋۇلسالى جفتۇ در میان کوههای بلند و درّه‌ها واقع شده است. مشهورترین این درّه‌ها عبارت‌اند از: درّه‌های سراب، جرمتو<sup>۴</sup>، رشیدان، تۈرگان<sup>۵</sup>، واغظ<sup>۶</sup> و كىركى<sup>۷</sup>. يكى از کوههای آن «گل کوه» است که افسانه‌هایی از آن بر سر زبانهاست. بومیان بر آن باورند که در آن کوه کیمیابوته مى روید که هر کس آن را بیابد و در دیگى شیر بجوشاند، آن شیر به نقره ناب بدل مى شود و يابنده را به ثروت و مکنت مى رساند. در غرب درّه سراب درّه‌ای كوچك به نام «نای قلعه» واقع است که نای مسعود سعد در قسمتی از کوه آن منطقه قرار دارد. بلندی آن تا زرفای درّه متتجاوز از هفتاد و پنج متر است. اتفاک‌هایی در آن دیده مى شود که فی الواقع به همان صورت «سمچ» است که مسعود در اشعارش توصیف کرده است. در آن محل آوارهای مسجد و چاه آب نیز بر جای مانده است. اگر در آن سمچ‌ها دقیق شوید، معلوم مى شود که سینه کوه را به طور مصنوعی شکافته‌اند و سمجھایی که کنده‌اند، ۲۵ متر طول، ۱۵ متر عرض و ۱۲ متر بلندی دارند. از شهر غزنی دو راه ماشین رو به سوی حصار نای کشیده‌اند. يكى راهی است از طریق وردک<sup>۸</sup> که در امتداد دریاچه جفتۇ<sup>۹</sup> و منطقه سر سبز رشیدان مى گذرد و از میان منطقه جرمتو و درّه قیاغ (قیاق) به سراب و حصار نای مى رسد.»

«دیگری راهی نزدیکتر است. مستقیماً از غرب شهر غزنی ادامه مى یابد و از درّه قیاغ و جرمتو به حصار نای مى بیوندد. ادامه این راه به ۋۇلسالى ناۇر<sup>۱۰</sup> مى رسد. میان نای و

۱. ۋۇلسالى به معنی District. ۲. علاقه‌داری: حاکم‌نشین.

3. Jagħtu

4. Jarmatū

5. Turgān

6. Vägħez

7. Kakrak

8. Vardak

۹. این دریاچه در نقشه‌های جغرافیایی و اطلس بریتانیکا (۱۹۷۲)، «آب ایستاده» خوانده شده است.

10. Nāvur

ناورگردنی‌ای است که ارتفاع آن را از سطح دریا هفت هزار متر تخمین زده‌اند<sup>۱</sup>. گویی خطاهای همه از جمله‌ای شبیه این ناشی شده است که «نای قلعه‌ای بوده است در هندوستان». چنانکه مثلاً مرحوم دهخدا به نقل از فرهنگ و فایی و برهان قاطع در پاورقی لغت‌نامه نوشته است که «نای در هندوستان است». هرچند در برهان قاطع که مرحوم دکتر محمد معین تصحیح کرده است در توضیح «نای» اشاره‌ای به واقع بودن آن در هندوستان نشده است<sup>۲</sup>.

اما نظامی عروضی سمرقندی - چنانکه قبل‌اهم نوشتم - محل قلعه نای را در وجیرستان قید کرده است و وجیرستان که نام آن بارها در طبقات ناصری آمده است، محلی است که فعلاً «اجیرستان» (اجیرستان) خوانده می‌شود. دایرة المعارف آریاناًین توضیح را درباره اجیرستان آورده است:

اجیرستان [با اجیرستان] ناحیتی است کوهستانی در جنوب غرب غزنه که بین طول شرقی ۶۵ درجه و ۳۶ دقیقه و ۵۰ ثانیه و عرض شمالی ۲۲ درجه و ۴۸ ثانیه افتاده و عبارت از دره مستطیلی است که شرقاً و غرباً به طول ۵۸ کیلومتر امتداد دارد و شرقاً به بهشت و غرباً به روزگان و گزیو پیوسته و زمستان سرد شدیدی دارد که تا سه متر برف در آن می‌افتد و مناطق آن همه کوهسار است<sup>۳</sup>.

ولسوالی جغتوی کنونی هم با همان ویژگیها در این منطقه قرار دارد. افسانه‌هایی که درباره کیمیابوته گفته‌یم، به صورتهای گوناگون نقل می‌شود. مردم منطقه می‌گویند: «سال‌ها پیش چوپانی در اثنای چراندن رمه خود در آنجا دیگی پر از سگه یافت. باید گفت هرچند آنچه مردم نقل می‌کنند قصه می‌پندازند، اما در آن حقیقتی نهفته است و آن این است که این قلاع علاوه بر آنکه به مثابة زندان مورد استفاده پادشاهان غزنی بوده، محل امنی هم برای نگهداری جواهرات آنان شمرده می‌شده است».

مرحوم حبیبی از قول ابویحان بیرونی و از کتاب الجماهر او نقل کرده است که علامه ابویحان البیرونی گوید که سلطان مسعود بن محمود به من تحایفی را اهدا داشت

۱. قول همکار گرامی مدرس زبان پشترا تا اینجاست.

۲. نک: برهان قاطع، ج ۴، متن و پاورقی ص ۲۱۱۳.

۳. دایرة المعارف آریانا، ج ۱، چاپ کابل، ص ۴۲۹.

که در آن جمله سنگ سیاهی بود از قلعه نای نزدیک غزنی، و هندویی که از کارداران آن قلعه بود به من گفت که هندوان آن را به بستکدهای خود می‌برند...<sup>۱</sup>

می‌بینیم که ابویحان هم تصریح کرده است که «نای نزدیک غزنی است». از تاریخ غزنویان تألیف کلیفورد ادموند باسورث<sup>۲</sup> نیز همین اطلاعات به دست می‌آید: اکنون هرچه جواهر و خواسته‌های فاخر بود از قلاع دوردست مرکز و مشرق افغانستان نظری دیدی رو (؟)، متدیش در غور، نای لامان در وجیرستان ( محل اخیر بعدها زندان مسعود سعد شاعر گردید)، مرنج (که نیز معروف است از قلاعی بوده که مسعود سعد مذکوی در آن محبوس بود) و دژ دیگری که نام آن در متن گردیزی مفهوم نیست به غزنه آوردند...<sup>۳</sup>

باز می‌نویسد:

در زمان اعاده تاج و تخت به دودمان غزنی پس از هلاکت طغول غاصب، فرخزاد و ابراهیم هر دو در برگزند زندانی بودند، و فرخزاد را از بند بیرون آورده در غزنه به تخت برنشاندند. تا آن‌جا که می‌دانیم، ابراهیم مذکوی در برگزند باقی ماند، اما پس از آن به فرمان فرخزاد وی را به دژ نای در وجیرستان یا اجیرستان، ناحیه واقع در مغرب غزنی در سرچشمه‌های ارغنداب و هیرمند انتقال دادند (باید آن را با ناحیه کتونی وزیرستان در ناحیه مرزی شمال غرب پاکستان اشتباه کرد). نای، قلعه مناسبی برای در حبس نگه داشتن شاهزادگان غزنی بود و بعدها یکی از قلاعی بود که مسعود سعد سلمان شاعر نخستین دوره از ایام محبس خود را در آنجا سپری کرد...<sup>۴</sup>

باسورث، علاءالدین حسین را صاحب وجیرستان می‌خواند<sup>۵</sup> و در پاورقی به یکی از مقالات خود درباره وجیرستان که در اوایل عهد اسلامی و جور / وجورستان و هجویر نیز که علی بن عثمان هجویری بدان منسوب است - ارجاع می‌دهد. با این توضیحات ضرورتاً باید توضیحات فرهنگنامه‌ها و تعلیقات و حواشی که در

۱. پنجاه مقاله، مرحوم حبیبی، ص ۴۸۴.

2. C.E.Bosworth

۳. تاریخ غزنویان، باسورث، ترجمه حسن انوشة، ج ۲، ص ۲۶.

۴. همان، ص ۶۷.

۵. پاورقی همان صفحه، مقاله معرفی شده در متن این است:

دیوان و گزیده‌های اشعار مسعود سعد سلمان نوشته شده و نای رازندانی در هندوستان دانسته‌اند و یا محل جغرافیایی آن را نامعلوم اعلام کرده‌اند اصلاح شود و تصریح گردد که زندان نای در نزدیکی غزنه در ولایتی که در قدیم و چیرستان نام داشته و اکنون اجرستان (یا اجرستان) خوانده می‌شود واقع بوده است و ویرانه‌هایی از آن هنوز باقی است.

### منابع و مأخذ:

- \* آندراج، فرهنگ، محمد پادشاه، متألّص به شاد، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، انتشارات خیام، ۱۳۳۵، ج. ۷.
- \* برهان قاطع، محمد حسین بن خلف تبریزی، متألّص به برهان، به اهتمام دکتر محمد معین، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۲۰، ج. ۴.
- \* پنجاه مقاله، آکادمی علوم افغانستان، کابل، ۱۳۶۱.
- \* تاریخ بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، مشهد، ۱۳۵۰.
- \* تاریخ در ایران، غلامحسین صدری افشار، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۴۵.
- \* تاریخ سیستان، تألیف در حدود ۴۴۵ - ۷۲۵، تصحیح ملک الشعراه بهار، کلاله خاور، بی‌تا.
- \* تاریخ غزویان، کلیفرورد ادموند پاسورث، ترجمه حسن انوش، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۱-۲، بی‌تا.
- \* تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی، ۲ جلد، انتشارات فروغی، تهران، ۱۳۴۴.
- \* چهار مقاله، احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی، محمد فزوینی، به کوشش دکтор محمد معین، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۳۳.
- \* فرهنگ معین، دکتر محمد معین، ج ۶ (اعلام)، ۱۳۵۲.
- \* گزیده اشعار مسعود سعد، توفيق ه. سبحانی، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۳.
- \* لغت نامه، مرحوم دهخدا، حرف «ن».
- \* مجیع المرس، محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی متألّص به سروی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ج ۳، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۴۱.
- \* «محابس مسعود سعد» (مقاله)، مرحوم عبدالحق حبیبی، مجله یغما، سال ۲۱ (۱۳۴۷)، ص ۶۸۶-۶۷۸.
- \* طبقات ناصری، قاضی منهاج سراج، تصحیح و تحشیه مرحوم عبدالحق حبیبی، کابل، ۱۹۴۹ - ۱۹۵۳، دو جلد.